

بسم الله الرحمن الرحيم

ماهیت شخص حقوقی و احکام آن ۳

استاد واعظی ۱۳۹۹/۰۶/۳۰

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی نبینا محمد و آله الطاهرین.

در جلسه گذشته سوالی را مطرح کردیم که چه نیازی به تقسیم شرکت ها به شرکت های عادی و حقوقی است؟

در رابطه با تاسیس جمعیت ها و موسسات گفتیم معقول و طبیعی است که یک شخصیت حقوقی مستقل از اعضاء اعتبار شود به خاطر اینکه اهداف و اغراضی که از تشکیل یک موسسه و جمعیت وجود دارد با اهداف و اغراض اعضاء فرق دارد.

اما در شرکت ها این طور نیست و اهداف موسسین و اعضای یک شرکت با خود شرکت معمولاً یکی است و همه به دنبال سود هستند و سود هر شرکت بین اعضای همان شرکت تقسیم می شود و در هر صورت چه شخصیت حقوقی برای شرکت قائل شویم و چه منتفی بدانیم، سود و ضرر به اعضای آن شرکت بر می گردد.

### آثار شخصیت حقوقی شرکت ها

جوابی که مطرح است این است که آثاری وجود دارد که مترتب بر شخصیت حقوقی شرکت است و در صورتی که آن شخصیت مستقل را برای شرکت قائل نشویم، آن آثار مترتب نمی شود. دو نوع آثار را حقوقدان در اینجا ذکر کرده اند.

#### اثر اول:

اثر اول در باب افلاس ظاهر می شود. اگر چنانچه شخصی به شرکت بما هو شرکت قرض داد و اعضای آن شرکت همه یا بعضی در تجارت های شخصی خود مفلس<sup>۱</sup> و ورشکست شدند، در اینجا دو صورت مطرح می شود:

---

<sup>۱</sup> حکم مفلس این است که همه اموال او جمع می شود و بین طلبکارها به نسبت طلبشان تقسیم می شود.

۱- برای شرکت شخصیت مستقلی فرض نکنیم و اموال شرکت در حقیقت اموال اعضای آن به نحو اشاعه است، در این صورت در حجر اموال مفلسین، اموال شرکت به نسبت سهمی که دارند محاسبه شده و بین طلبکاران به نسبت طلبشان تقسیم می شود.

شرکت های عادی از این قسم هستند که شخصیت حقوقی مستقلی برای آن اعتبار نمی شود.

۲- برای شرکت شخصیت حقوقی مستقلی فرض کنیم، در این صورت اموال شرکت، اموال خود شرکت است و اموال اعضا به حساب نمی آید و در صورتی که شخصی به شرکت مالی را قرض داده بود به صورت مستقیم از اموال خود شرکت طلب خود را بر می دارد. در این صورت حتی اگر تمامی اعضای شرکت مفلس شوند طلب شخص از اموال شرکت تسویه می شود و همچنین اگر پول را به یکی از اعضای شرکت قرض داده باشد و او مفلس شود، بدهی او از اموال شرکت تسویه نمی شود.

عکس این مطلب هم ممکن است که شرکت ورشکست شود ولی اعضای آن تجارت و کاسبی خود را هنوز دارند، در اینجا اموال شرکت حجر می شود و هر کدام از اعضا به همراه طلبکاران به نسبت سهم خود از اموال باقی مانده برداشت می کنند و طلبکاران در تتمه طلب خود نمی توانند به اعضای شرکت مراجعه کنند.

شرکت های حقوقی از این قسم به حساب می آیند.

## اثر دوم:

اثر دیگر در باب تهاتر<sup>۱</sup> است. چنانچه مثلاً زید به شخص عمرو ۱۰ هزار تومان بدهکار بود و بعد زید با شرکتی که عمرو یکی از اعضای آن است معامله ای انجام دهد و ۱۰ هزار تومان از شرکت طلبکار شود آیا در اینجا می توانیم بگوییم بدهی تسویه می شود و تهاتر رخ می دهد؟ در اینجا هم دو صورت دارد.

۱- اگر فرض کردیم که شرکت یک شخصیت مستقلی ندارد، در این صورت قهراً به نسبت سهمی که عمرو از شرکت دارد، تهاتر رخ می دهد.

---

<sup>۱</sup> در قرض عنوانی داریم به نام تهتر و قصاص. اگر زید از عمرو ۱۰ هزار تومان طلبکار بود و بعد عمرو به مناسبت دیگری در ذمه ی زید ۱۰ هزار طلبکار شد، در اینجا بین این دو ۱۰ هزار تومان قهراً تهاتر می شود.

۲- اگر فرض کردیم که شرکت شخصیت حقوقی مستقلی دارد، در این صورت تهاثر رخ نمی دهد و نه زید می تواند به عمر بگوید که بدهی من به تو با طلب من از شرکت تسویه شد و نه عمرو می تواند به زید بگوید که طلب تو از شرکت با بدهی تو به من تسویه شد.

این آثاری است که مترتب بر شخصیت معنوی و حقوقی شرکت ها می شود.

حال اگر فرض کردیم در جوامع عقلایی چنین شخصیت های اعتباری که در جلسات قبل گفتیم وجود دارند و برای آنها حقوق و مزایای مستقلی در نظر می گیرند، بحثی که در اینجا مطرح است، این است که آیا اسلام<sup>۱</sup>، تمام شخصیت های حقوقی که در جوامع انسانی و عقلایی مطرح است را قبول دارد؟ و بر فرض قبول آیا تمام حقوقی که برای شخصیت حقیقی مطرح است برای اینها نیز ثابت می داند؟ آیا ممکن است که شارع بگوید شخصیت حقوقی وقف را قبول دارم ولیکن تمام این حقوق برای شخصیت حقوقی وقف ثابت نیست؟<sup>۲</sup>

## اقسام پذیرش شخصیت حقوقی شرعی از جهت ثبوتی

در ابتدا مقدمه ای را نسبت به اثبات پذیرش شارع عرض می کنیم:

این که گفته می شود شارع حکم به مشروعیت شخصیت حقوقی کرده است به دو صورت قابل تصویر است (مقام ثبوت)

### قسم اول

۱- شارع مقدس، آنچه را که عقلاء به عنوان شخصیت حقوقی اعتبار کرده اند، امضاء کرده است در نتیجه همه آثار شخصیت حقوقی مترتب بر آن، نیز بار می شود.

### قسم دوم

۲- در قسم دوم شارع می گوید آن آثاری که شما به دنبال آن بودید و به خاطر آن شخصیت حقوقی را اعتبار کردید، آن آثار را امضاء می کنم و نه اینکه خود شخصیت حقوقی را جعل یا امضاء کنم. شارع

---

۱ البته گفتیم که در اسلام به طور مسلم بعضی از این مصادیق شخصیت های حقوقی مثل شخصیت وقف، دولت و ... وجود دارند و این مصادیق هم مسلماً دارای حقوقی هستند.

۲ سوال: آیا در اینجا پیش فرض این است که خود عقلاء تمام حقوق متصور در مورد شخصیت حقوقی را برای او قائل هستند تا ببینیم که شرع قبول کرده است یا نه؟

جواب استاد: این را باید استقراء کنیم و لکن معمولاً این گونه است که تمام حقوق معقول را برای او تصویر می کنند.

در این قسم تمام یا بعضی از احکام شخصیت حقوقی را بدون اینکه اعتراف به شخصیت حقوقی داشته باشد، جعل می کند.

این دو قسم شبیه<sup>۱</sup> به بحث حکم وضعی و حکم تکلیفی است که فقهاء در آن دو دسته اند که بعضی مثل شیخ انصاری فرموده اند: احکام وضعیه حکم شرعی نیست و شارع احکام تکلیفی مترتب بر آن را جعل کرده است و ما از این احکام تکلیفی، احکام وضعی را انتزاع می کنیم. مثل زوجیت که شارع فقط می فرماید: *يجب النفقة و يحرم فلان و ...* که ما از این احکام مترتب بر زوجیت، آن را انتزاع می کنیم.<sup>۲</sup>

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

---

<sup>۱</sup> دقت شود که صرف تشبیه است نه اینکه مبنای هر دو بحث یکی باشد.

<sup>۲</sup> سوال: آیا این از باب دلالت التزامی است؟

جواب استاد: در دلالت التزامی باید ظاهر کلام شارع در چنین مدلولی باشد که شارع چنین لازمه ای را اراده کرده است در حالی در این بحث جعل حکم وضعی را نمی خواهیم به شارع نسبت دهیم بلکه انتزاع مکلفین است که چنین عناوین احکام وضعیه ای را انتزاع می کنند.